

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۴

سعدي مترجم در «گلستان» ادب پارسی^۱

سمانه فرهادی (کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی و مدرس ترجمه در دانشگاه جامع علمی-کاربردی، مرکز

فرهنگ و هنر (۲) اصفهان، ایران)

Samane.farhadi@gmail.com

علیرضا خانجان (دکترای زبان‌شناسی، مترجم رسمی قوه قضائیه و مدرس ترجمه در مؤسسه آموزش عالی هلال، ایران،

نویسنده مسئول)

alirezakhanjan@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر با الهام از چارچوب نظری تاریخ‌نگاری خُرد در حوزه ترجمه (از جمله کار آدامو، ۲۰۰۶) بر یکی از وجوه هنری مغفول‌مانده و پراهمیت سعدي انگشت می‌گذارد: پادشاه سخن در ساحت مترجمی چیره‌دست. بدین منظور، پس از مروری بر پیشینه مطالعاتی موجود و معرفی اجمالی رویکرد تاریخ‌نگاری خُرد، گونه‌های مختلف ترجمه را در گلستان طبقه‌بندی و با تحلیل نمونه‌هایی از هریک، ابعاد مختلف کنش ترجمانی سعدي را کندوکاو کرده‌ایم. یافته‌های مقاله مبین آن است که سعدي از سبکی تلفیقی در ترجمه بهره می‌گیرد که گاه توأم با پای‌بندی به متن مبدأ در عین سادگی و بی‌آلایشی است و گاه، در مواردی بیشتر، از متن مبدأ فاصله می‌گیرد و به ویژگی‌های سبکی نثر فنی از حیث بیان مسجع و موزون و توسل به آرایه‌های ادبی نزدیک می‌شود. در عین حال، سعدي در هر دو شیوه به معیارهای تألیف در حد متعالی آن نایل آمده و به نظر می‌رسد که در همه‌حال نیاز مخاطب را مد نظر داشته است. به‌طور کلی، سبک ترجمه سعدي نیز همچون سایر وجوه هنری او خلاف‌آمد عادت معمول در زمانه اوست و این دقیقاً نکته‌ای است که بر نبوغ یک‌ه و یگانة وی مهر تأیید می‌زند: سعدي در همه‌حال بی‌همتاست، در تألیف و در ترجمه.

کلیدواژه‌ها: سعدي، گلستان، ترجمه، التقاط زبانی، تاریخ‌نگاری خُرد.

انوشته‌ای که پیش روی شماست، نسخه خلاصه‌شده مقاله مفصل‌تری است تحت عنوان «ترجمه و التقاط در گلستان: رونمایی از سعدي مترجم» (خانجان و فرهادی، ۱۳۹۵) که اخیراً به‌صورت سخنرانی از سوی نگارندگان نوشتار حاضر در همایش نگاه‌های تازه به گلستان ارائه شده است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۳۰

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، به یمن تلاش پژوهشگرانی همچون ماریا تیموژکو^۱، موجی در واکنش به انحصار و غرب‌محوری در حوزه مطالعات ترجمه به راه افتاده است (رک به خان‌جان، ۱۳۹۴) که بر ضرورت بین‌المللی‌سازی نظریه ترجمه انگشت می‌گذارد و مصرأً بر اهمیت ملاحظه سنت‌های ترجمه در اطراف و اکناف عالم تأکید می‌ورزد. از نظر نگارندگان این مقاله، ما نیز اگر قائل به ضرورت ایفای نقشی شایسته در بسط نظریه ترجمه و پیشبرد دانش مطالعات ترجمه هستیم، در وهله نخست باید بر سنت ترجمه معمول در ادوار تاریخی ترجمه در ایران اشراف یابیم.

کاربرد پرسامد صنعت استشهاد به الفاظ و عبارات عربی مخصوصاً در نثر پارسی فرصت بی‌نظیری است برای پژوهشگران ترجمه تا با استفاده از امکان «مقابله متنی» برای مطالعه ترجمه عبارات و جملات عربی در نثر کهن پارسی تصویری نسبی از کم و کیف و سیر تطور ترجمه در ایران به دست دهند؛ مخصوصاً از این جهت که در مطالعه بسیاری از شاهکارهای ادب پارسی که ترجمه کامل به‌شمار می‌آیند متأسفانه با این محدودیت پژوهشی مواجه هستیم که متون مبدأ یا به‌کلی از میان رفته‌اند یا به‌راحتی در دسترس نیستند.

بارها شنیده‌ایم که *گلستان* نقطه فصل ادبیات درباری و نقطه آغاز گفتگوی بی‌واسطه با مخاطب عام فارسی‌زبان است. طبیعتاً، عامه‌فهمی ضرورت‌گریزناپذیر این گفتگوست. از این رو، سعدی مضامین اخلاقی *گلستان* را به زبانی ساده و روشن بر قلم رانده است؛ زبانی که از فرط سادگی گاه به طرز محاوره می‌ماند اما در عین حال بافت لطیف شعری دارد. با این حساب، کاربرد صنعت استشهاد در *گلستان* فی‌نفسه نوعی تناقض به‌نظر می‌رسد. چگونه است که استاد سخن که سادگی و روانی‌زبانیش از جلا و شفافیت می‌درخشد، گاه منظور خود را در قالب زبان عربی ریخته و در معرض قضاوت مخاطب فارسی‌زبان می‌گذارد؟ از نظر نگارندگان این نوشتار، پاسخ در یک واژه نهفته است: «ترجمه». *گلستان* در هر صورت ادامه سنتی است در نثرنویسی پارسی که کاربرد عبارات عربی در آن به حد اشباع رسیده است (دشتی،

1 Maria Tymoczko

۱۳۳۹/۱۳۶۴، ص. ۶۵) و سعدی در واقع، این مسئله را اندکی تعدیل می‌کند. در سایه قریحه بی‌بدیل نویسندگی سعدی، به نظر می‌رسد یکی از ابعاد خلاقیت استاد سخن که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به هنر «ترجمه» ارتباط می‌یابد، ناشناخته مانده است. در بسیاری از حکایات *گلستان*، حُسن ترجمه‌ای در نهایتِ ظرافت به عمل آمده است که گاه به شعر پهلو می‌زند و گاه خود، شعری است ناب و این یکی از سراسرترین وجوه هنری سعدی است که در عین شگفتی، تاکنون مغفول مانده است: پادشاه سخن در ساحت «مترجمی چیره‌دست».

بدین ترتیب، ما در این مقاله بر آنیم تا نشان دهیم که سعدی در *گلستان* در قامت مترجمی تمام‌عیار نیز ظاهر شده است. بدین منظور، از چارچوب نظری «تاریخ‌نگاری خُرد»^۱ الهام گرفته‌ایم. تلاش خواهیم کرد تا به چند پرسش اساسی پاسخ دهیم: ۱. آیا سعدی اساساً در *گلستان* از هنر ترجمه بهره برده است یا خیر؟ ۲. در صورت پاسخ مثبت، سعدی در مقام مترجم عموماً از چه راهبردهای ترجمانی سود جسته است و این راهبردها چه نسبتی با یافته‌های دانش‌نویین مطالعات ترجمه دارند؟ و ۳. آیا شیوه ترجمه سعدی بر هنجارهای غالب بر ترجمه در زمانه او همخوانی داشته است یا خیر؟

۲. نگاهی به پیشینه موضوع

تا جایی که نگارندگان این مقاله کند و کاو کرده‌اند، هیچ‌یک از انبوه تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته درباره سعدی جز اشاراتی کوتاه به توانش ترجمه‌ای او، دست کم از منظری تخصصی، نپرداخته‌اند. این خلأ مطالعاتی از نگاه ما محل تأمل است و باید این پرسش را پیش کشید که برآستی چگونه است که این جنبه حائز اهمیت از وجوه متکثر چهره ادبی نابغه‌ای همچون سعدی تاکنون بازنموده نشده است؟ یک پاسخ احتمالی به این پرسش اساسی به کیفیت بسیار بالای ترجمه‌های سعدی در *گلستان* برمی‌گردد؛ به گونه‌ای که ظن ترجمه‌بودن آن بخش‌ها به ندرت به ذهن پژوهشگران و سعدی‌شناسان نکته‌بین خطور کرده است. آدامو، از هواداران تاریخ‌نگاری خُرد در ترجمه، معتقد است که پنهان ماندن متون ترجمه در غبار تاریخ

بیش از آنکه ناشی از ناپیدایی مترجم^۱ (یا ترجمه)، به تعبیر مورد نظر ونوتی، باشد متأثر از غیرقابل تشخیص بودن ترجمه [مثلاً به دلیل نزدیکی کیفیت ترجمه به معیارهای تألیف در حدّ اعلاّی کلمه] بوده است (آدامو، ۲۰۰۶، ص. ۸۹).

گمانه‌زنی دوم ما درباره دلیل غفلت از «سعدی مترجم» جایگاه رفیع و ممتاز تألیف در مقایسه با ترجمه است که از قدیم‌الایام تا به امروز در ایران موضوعیت داشته است. بسیاری از آثار کلاسیک ادبیات فارسی همچون *کلیله و دمنه*، *مرزبان‌نامه* یا *تاریخ بلعمی* که در حقیقت از زبان‌های دیگر به فارسی ترجمه شده‌اند، به‌ندرت و به‌اکراه ترجمه قلمداد شده‌اند و این قطع نظر از ارزش‌های تألیفی آثاری از این دست، ممکن است ناشی از جایگاه نازل اجتماعی و هنری «مترجم» در مقام مقایسه با «مؤلف» باشد. آدامو (۲۰۰۶، ص. ۸۷) تصریح می‌کند که نیل به انسجام در تدوین تاریخ عملاً با به‌حاشیه‌بردن و منکوب‌کردن هر آن چیزی صورت می‌گیرد که با جهت‌گیری معین و غایت‌شناختی [غالب] همسویی نداشته است. به‌نظر می‌رسد در مورد سعدی نیز گرایش اکثر تاریخ‌نگاران ادبیات فارسی تأکید مطلق بر «سعدی مؤلف» بوده است و صحبت از «سعدی مترجم» طبیعتاً با این جهت‌گیری منافات داشته است.

به‌طور کلی، تنها چهار اثر پژوهشی به این وجه از شخصیت ادبی سعدی، آن هم به‌صورتی گذرا، اشاره کرده‌اند: مقالات جعفر مؤید شیرازی (۱۳۵۳)، غلامحسین یوسفی (۱۳۵۵/۱۳۷۶)، احسان عباس (۱۳۷۲) و رحیمی زنگنه و کهریزی (۱۳۹۱). از برآیند این مقالات تنها یک نکته در همسویی با مقاله حاضر به‌دست می‌آید؛ اینکه فرآیند استشهاد در پاره‌ای از حکایات *گلستان* از مجاری ترجمه گذشته است. سه پژوهشگر نخست به‌صورت ضمنی به این موضوع اشاره کرده‌اند اما رحیمی زنگنه و کهریزی در مقاله خود به‌روشنی بر این واقعیت صحّه می‌گذارند که سعدی در *گلستان* خود دست‌اندر کار ترجمه نیز بوده است. این‌دو ضمن بررسی صنعت استشهاد به عبارات عربی در دوره‌های مختلف نثر فارسی، ویژگی‌ها و تفاوت‌های نثر مرسل، بینابین و فنی را در ترجمه عبارات عربی به‌عنوان یک ویژگی سبکی تبیین کرده‌اند. آن‌ها *گلستان* سعدی را به‌عنوان نمونه نوعی نثر فنی مدّ نظر قرار می‌دهند و با ذکر دو نمونه مختلف،

1 Translator's invisibility

دو نوع ترجمه متمایز مورد استفاده سعدی را در برگردان عبارات عربی بازمی‌شناسند که به ترتیب عبارت‌اند از ترجمه لفظ‌به‌لفظ به شیوه معمول در دوره سامانی و ترجمه (کاملاً) آزاد. در عین حال، با عنایت به اهداف مطالعه رحیمی زنگنه و کهریزی و با فرصت اندکی که این دو پژوهشگر در یک مقاله کوتاه برای مقایسه تطبیقی وجوه اشتراک و افتراق ترجمه عبارات عربی در سه دوره از نثر فارسی داشته‌اند، به نظر نمی‌رسد یافته‌های آنان به‌طور مشخص تصویر کاملی از چند و چون ترجمه در *گلستان* به دست دهد و زمینه پاسخ به پرسش‌های اساسی پژوهشی از سنخ مقاله حاضر را مهیا سازد.

۳. نگاهی اجمالی به تاریخ‌نگاری خُرد

تاریخ‌نگاری خُرد یکی از نوآورانه‌ترین رویکردها به تاریخ، به خصوص تاریخ اجتماعی و فرهنگی و به‌طریق اولی، تاریخ ادبیات است. یکی از مشهورترین تاریخ‌نگاران طرفدار تاریخ خُرد، کارلو گینزبرگ^۱ است که به مطالعات کمی در مقیاس کلان می‌تازد و بر این باور است که مطالعات کمی کلان باعث مخدوش شدن واقعیت در سطح فردی می‌شود (گینزبرگ، ۱۹۷۶، به‌نقل از آدامو، ۲۰۰۶، ص. ۸۲). این دسته از تاریخ‌نگاران، مطالعه موارد حاشیه‌ای را به مطالعه جریان‌ات کلی یا جریان‌ات بدنه اصلی ترجیح می‌دهند. به سخن دیگر، محققان این حوزه به بررسی اسناد و آرشیوهای که پیش‌تر مغفول مانده‌اند، علاقه‌مندند یا با اهداف متفاوتی به مطالعه آن اسناد می‌پردازند (همان). یکی از مهم‌ترین علایق تاریخ‌نگاری خُرد کشف صدای سوژه‌های حاشیه‌ای براساس داده‌های ظاهراً کم‌اهمیت و فراموش‌شده در میان انبوهی از آرشیوها و اسناد نظام‌مند است. تاریخ‌نگاری خُرد از حیث روش بر تقلیل و تحدید دامنه پژوهش تاریخی انگشت می‌گذارد و از این طریق تجارب منفرد و موردی و صداهایی را که از قرار معلوم در گذشته نامربوط به‌شمار می‌آمده‌اند، در کانون توجه قرار می‌دهد.

آنچه در تاریخ‌نگاری خُرد در باب «آگاهی تاریخی» مد نظر بوده آن است که معرفت تاریخی غالباً از مجرای صافی «ذهنیت» تاریخ‌نگار شکل گرفته است و اصل «عینیت» عموماً

1 Carlo Ginzburg

فدای انتخاب‌های سلیقه‌ای نگارندگان تاریخ شده است و اینک ما به بزنگاهی رسیده‌ایم که می‌باید فرصت بازاندیشی در جزئیات تاریخ [اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا ادبی] را دریابیم. ریچارد رورتی^۱ می‌نویسد: «حقیقت، و بالاتر از همه، هر حقیقت به ظاهر تاریخی، تماماً وابسته به بافت است و از این رو، تاریخ‌نگار نباید حقیقت [مد نظر] خویش را بر دیگران تحمیل کند» (رورتی، ۱۹۹۱ به نقل از آدامو، ۲۰۰۶، ص. ۸۳).

مروری کوتاه بر آثاری که در حوزه تاریخ‌نگاری ترجمه به رشته تحریر درآمده‌اند مبین آن است که علایق اغلب تاریخ‌نگاران ترجمه‌چندان از دغدغه‌های تاریخ‌نگاری خرد دور نبوده است. در واقع، تاریخ ترجمه عموماً کوشیده است تا سوژه‌ها و موضوعات فراموش شده و مسائلی را که با روایت‌های کلان تاریخ سنتی بیگانه هستند، کشف و بازکشف کند. به‌طور کلی، اولین تعهد تاریخ ترجمه آن است که نقشی را که ترجمه در تاریخ فرهنگی ایفا کرده است، آشکار سازد؛ نقشی که اغلب نادیده انگاشته شده است. اما مسئله اینجاست که برای اثبات مفروضات از طریق شواهد مقبول و مستند، معمولاً موضوعات پژوهشی برجسته در اولویت قرار گرفته‌اند و تأکید عمده معطوف به رویدادها، سوژه‌ها و موضوعات نمایان و کانونی بوده است. اینجاست که تاریخ ترجمه از دغدغه‌های تاریخ‌نگاری خرد فاصله می‌گیرد و مسائل مهمی از قبیل شیوه‌ها و راهبردهای ترجمه و تجارب عملی مترجمان که در بررسی سیر تطور و تکامل ترجمه اهمیتی درخور دارند، به حاشیه رانده شده‌اند، دست کم گرفته شده‌اند یا به‌کلی مغفول مانده‌اند.

بدین ترتیب، تاریخ‌نگار خرد حوزه مطالعات ترجمه به تعبیر آدامو (۲۰۰۶، ص. ۸۸) به دنبال گفتگو با گذشته به‌منظور روشنگری در «حال» است. شناخت پارادایم غالب در ادوار تاریخی ترجمه نیازمند طرح پرسش‌های اساسی و تلاش برای پاسخ به آن‌هاست. تاریخ‌نگاری خرد برای پاسخ به این پرسش‌های اساسی، برآیند موردکاوی‌های منفرد و پاره‌پاره در زوایای پنهان تاریخ را محاسبه و یافته‌های این مطالعات موردی را به محک دستاوردهای دانش روز

1 Richard Rorty

ترجمه می‌گذارد و این کار، همچنان‌که ڈلست^۱ (۱۹۹۳، ص. ۸۳ به نقل از آدامو، ۲۰۰۶، ص. ۸۴) خاطر نشان ساخته است، مستلزم عدم اکتفا به ایفای نقش جانبی یک راوی صرف خواهد بود. تاریخ‌نگار ترجمه ناگزیر از اتخاذ رویکردی تحلیلی است و این به نوبه خود نیازمند آن است که از دریچه تخصصی دانش نوپای مطالعات ترجمه به موضوع بنگرد. آنتونی پیم (۱۹۸۸) به نقل از آدامو، ۲۰۰۶، ص. ۸۵) یکی از اهداف نگارش تاریخ ترجمه را «بازخوانی گذشته از منظر موضوعات محوری روز [در حوزه مطالعات ترجمه]» قلمداد می‌کند.

بدین ترتیب، تاریخ‌نگاران خرد بر واحدهای تحلیلی کوچک تمرکز می‌کنند تا دریابند که مردم و مثلاً شخصیت‌های هنری و ادبی چگونه در این واحدهای کوچک زندگی، از جمله زندگی هنری و ادبی، خود را پیش می‌برند. تاریخ‌نگاران خرد بر این باورند که با محدود کردن دامنه مشاهده، می‌توان کارکرد پیچیده روابط انسانی را در هر موقعیت اجتماعی بخصوص نشان داد. آن‌ها به جای بررسی افراد و داده‌های عادی به بررسی افراد و داده‌های به ظاهر پرت^۲ و غیرعادی از جمله نوابغ می‌پردازند، یعنی کسانی که دنباله‌رو هم‌نوعان عادی یا پیرو صرف هنجارهای ادبی و هنری غالب بر زمانه خود نیستند.

در نهایت، بی‌مناسبت نخواهد بود اگر در انتهای این بخش از مقاله به دیدگاه پل سن-پیر^۳ (۱۹۹۳، ص. ۹) اشاره کنیم. وی بررسی رابطه بین تاریخ و ترجمه را از دو جنبه حائز اهمیت می‌داند: از یک سو، می‌توان این رابطه را به منظور شناخت بهتر ریشه‌های ترجمه مد نظر قرار داد و از سوی دیگر، بازنویسی این دو [یعنی تاریخ به معنای عام و تاریخ ترجمه به طور خاص] می‌تواند بافت [اجتماعی، سیاسی یا ادبی] غالب بر زمانه‌ای را که ترجمه در آن صورت می‌گرفته است و همچنین تأثیر آن بافت را بر کنش عملی ترجمه آشکار سازد. هگل می‌گوید: «آنکه تاریخ نداند، تا ابد کودک می‌ماند» (به نقل از خان‌جان، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۴). ما نیز اگر تاریخ مطالعات ترجمه را به دقت و با موشکافی بسیار بخوانیم و شناسیم، هرگز به رشد و بلوغ علمی در این رشته نائل نخواهیم شد.

1 Lieven D'huslt

2 Outliners

3 Paul St-Pierre

۴. رده‌شناسی ترجمه در «گلستان»

به‌منظور آشنایی با واکنش سعدی در مواجهه با نمونه‌های التقاط زبانی در گلستان، عبارات، جملات و اشعار عربی متن را بررسی کردیم تا دریابیم که آیا اساساً مصادیق التقاط در این کتاب راهی به ترجمه می‌برند یا خیر. پس از ورود به مسئله دریافتیم که سعدی در همه موارد به یک شکل واحد واکنش نشان نداده است و می‌توان طبقه‌بندی مشخصی از ترجمه‌های صورت گرفته در گلستان ارائه داد. پیش از آن اما لازم است به نکته‌ای اشاره کنیم و آن مسأله «ترجمه درون‌زبانی»^۱ در گلستان است؛ راهکاری که به کرات در سراسر متن به کار رفته و ناظر بر جملات یا عبارات فارسی است که به‌صورت بازنویسی و یا واژه‌پردازی مجدد بیان شده‌اند و گاه با تغییر ژانر ادبی از شعر به نثر و یا بالعکس همراه بوده‌اند. ترجمه درون‌زبانی اولین نوع ترجمه در طبقه‌بندی سه‌گانه یاکوبسن است اما از آنجایی که در زمره ترجمه به معنای اخص کلمه^۲ قرار نمی‌گیرد، در این نوشتار به آن نخواهیم پرداخت. اما انواع ترجمه‌های بین‌زبانی^۳ به کار رفته در گلستان سعدی را می‌توان در چهار رده کلی بررسی کرد: ۱. ترجمه تهی؛ ۲. ترجمه پنهان؛ ۳. ترجمه آزاد؛ ۴. ترجمه مبدأگرا.

نخستین رده که با عنوان «ترجمه تهی»^۴ از آن یاد می‌کنیم، مشتمل بر آیات، الفاظ و ابیاتی است که سعدی ترجیح داده یا ناگزیر بوده آن‌ها را به همان صورت عربی وارد متن کند. پرسش آن است که چرا سعدی برخلاف موارد متعدد دیگر، این نمونه‌ها را از صافی ترجمه عبور نداده و به همان صورت اصل باقی گذاشته است؟ شاید یکی از پاسخ‌های احتمالی به این پرسش، به‌ویژه در مورد ضرب‌المثل‌ها، الفاظ و عباراتی همچون «عوام‌الناس» و «طوعاً و کرهاً» و نیز جمله‌های دعائی، کثرت استعمال و آشنایی بینامتنی^۵ مخاطب با آن‌ها در نظام زبانی و ادبی عصر سعدی باشد^۶ به‌گونه‌ای که

- 1 Intralingual translation
- 2 Translation proper
- 3 Interlingual translation
- 4 zero translation
- 5 Intertextuality

^۱ بینامتنیت سازوکاری است برای پردازش متن که مطابق آن عناصر متنی به‌واسطه وابستگی به سایر متون مرتبط افاده معنا می‌کنند (هتیم و ماندی، ۲۰۰۴، ص. ۸۶). به سخن دیگر، منظور از بینامتنیت آن است که هر متنی ممکن است در زنجیره‌ای تاریخی، برخی از مفاهیم، معانی و ساختارها را که از متون قبلی مشتق شده‌اند، تکرار کند.

احتمالاً سعدی آن‌ها را مصداق «اظهر من الشمس» تلقی کرده و نیازمند ترجمه و روشنگری ندانسته است. داده‌های زیر مواردی از این دست را نشان می‌دهد:

(۱) در خبر است از سرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و

تتمه دور زمان محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم

شفیع مطاع نبی کریم قسیم جسیم نسیم وسیم

(سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۴)

نمونه‌های دیگری را نیز می‌شود ارائه داد که به صراحت و در معنای متعارف کلمه، ترجمه نشده‌اند اما سعدی به فراست در بافت زبانی بلافصل (یعنی در گفتمان ماقبل یا مابعد) و اصطلاحاً از رهگذر قرائن مقالیه ترجمه‌ای نامحسوس از آن‌ها به دست داده است. بافت زبانی، بنا به تعریف، مشتمل بر هر آن چیزی است که قبل یا بعد از بخشی از یک متن (مثلاً یک جمله) می‌آید و بر تأویل آن بخش از متن تأثیر می‌گذارد. نمونه‌ی زیر از دیباچه‌ی گلستان، شگرد سعدی را در جبران خلأ ترجمه از طریق ارجاع به بافت زبانی به خوبی نشان می‌دهد:

(۲) نخل بندی دانم ولی نه در بستان، شاهی فروشم و لیکن نه در کنعان. لقمان را گفتند

حکمت از که آموختی، گفت از نابینایان که تا جای نبینند پای نهند. قدم الخروج قبل الولوج (سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳).

علاوه بر موارد پیش گفته، در گلستان سعدی مجموعاً چهل آیه قرآن و حدیث نبوی - مشتمل بر ۲۷ آیه از قرآن مجید و ۱۳ حدیث از پیامبر اکرم (ص) - به صورت کامل نقل شده است که بیشتر آن‌ها یعنی ۳۴ مورد به فارسی ترجمه نشده‌اند. در اینجا بار دیگر پرسش از چرایی چشم‌پوشی از ترجمه این آیات و احادیث موضوعیت می‌یابد. یکی از موضوعات شایان ذکر در این خصوص مسئله همواره مناقشه‌برانگیز «جواز یا عدم جواز شرعی ترجمه متون مقدس» است. موضوع آن است که ترجمه متون مقدس که مطالعات ترجمه آن‌ها را در زمره «متون حساسیت‌برانگیز» طبقه‌بندی می‌کند، همواره در سایه‌ای از شبهات شرعی قرار داشته است. با آنکه مجوز ترجمه قرآن کریم پیش از دوران حیات سعدی و به موجب استفتای از علمای مذهبی وقت، در قرن چهارم هجری صادر شده بود (کوشا، ۱۳۸۷، ص. ۵۷) و

بسیاری از علما و مفسران قرآن عملاً به این امر همت گماشته بودند، صنعت استشهاد به آیات قرآن و احادیث نبوی توأم با ترجمه آنها در نثر پارسی سنتی همه‌گیر نبوده است و برخی از ادبا و نویسندگان هم‌عصر یا نزدیک به دوره زندگی سعدی از آن پرهیز کرده‌اند.^۱ به سخن دیگر، می‌توان احتمال داد که پرهیز سعدی از ترجمه آیات الهی و احادیث نبوی از یک سو به اقتضای «عمل به سنت» ادبی، شرعی و فرهنگی پیشین بوده است و از دیگر سو متأثر از «همسویی با هنجار» ادبی و فرهنگی مورد توافق برخی از ادبای زمانه اوست:

(۳) موسی علیه‌السلام درویشی را دید از برهنگی به ریگ اندر شده ... و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض. موسی علیه‌السلام به حکمت جهان‌آفرین اقرار کرد و از تجاسر خویش استغفار (سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۹).

یکی از راهکارهای مورد استفاده سعدی برای عبور از بن‌بست حرمت شرعی یا عرفی ترجمه متون مقدس به نوعی از ترجمه در حکایات گلستان انجامیده است که نگارندگان مقاله حاضر با عنوان «ترجمه پنهان» از آن یاد کرده‌اند. در این گونه از ترجمه، برخلاف نمونه (۳) که در آن صرفاً شاهد حضور متن مبدأ هستیم، متن مبدأ یعنی صورت اصلی آیه قرآن و یا حدیث نبوی غایب است و سعدی صرفاً ترجمه آن را به فارسی در حکایات خود به کار برده است.

ترجمه پنهان با نام‌های دیگری نیز در حوزه مطالعات ترجمه شناخته شده است که از جمله آنها می‌توان به «ترجمه جعلی» یا «شبه ترجمه»^۲ اشاره کرد. ترجمه پنهان، در این مقاله، به هر نوع پاره‌متنی اطلاق می‌شود که از صافی ترجمه گذشته است اما ترجمه‌بودن آن به هر دلیل یا دلایلی پنهان مانده است. به بیان دیگر، در ترجمه پنهان متن مبدأ وجود دارد اما اصل و ترجمه با هم و در تناظر با هم نمود عینی نمی‌یابند. از نمونه‌های موجود در گلستان می‌توان داده‌های زیر را به‌عنوان مشت نمونه خروار ارائه داد:

(۴) مَنْتَ خدای را عزّ و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت (سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۳).

مثلاً در تاریخ بیهقی چنین پدیده‌ای را نمی‌توان پی گرفت.

عبارت «به شکر اندرش مزید نعمت» به احتمال قریب به یقین ترجمه‌ای است از آیه (۷) سوره مبارکه ابراهیم: لئن شکرتم لازیدنکم (امین مقدسی، ۱۳۸۶).

(۵) بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

(سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۳۱).

ابیات مذکور در داده (۵) برگرفته از حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) است که نَعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ نقل می‌کند: «قال سمعت رسول الله (ص) يقول: انما المؤمنون كجسد رجد واحد، اذا اشتكى عضو من اعضائه، اشتكى جسده اجمع و اذا اشتكى مؤمن اشتكى المؤمنون» (امین مقدسی، ۱۳۸۶). نمونه اخیر که در زمره مشهورترین سخنان سعدی قرار می‌گیرد تا جایی که حتی بر سردر سازمان ملل متحد نیز نقش بسته است، خود شاهدهی است بر اهمیت و نقش انکارناپذیر ترجمه در شکل‌گیری کلام سعدی در *گلستان* و به‌نوبه خود بر ضرورت استمرار تحقیقاتی از این دست صحه می‌گذارد.

نوع سوم ترجمه که در *گلستان* سعدی به کار رفته است و ماهیتاً ارتباط بیشتری با موضوع این پژوهش می‌یابد از سنخ «ترجمه آزاد» است. ترجمه آزاد که در مقابل ترجمه لفظ‌گرا مطرح می‌شود، معمولاً به ترجمه‌ای اطلاق می‌شود که در آن «توجه به تولید متن مقصد طبیعی بیشتر از حفظ و عبارت‌بندی [صوری] متن مبدأ باشد» (شاتل‌وُرت و کوی، ۱۹۹۷، ص. ۶۲). اقتباس یکی از مصادیق ترجمه آزاد و آزادترین نوع ترجمه است. در عین حال، ترجمه آزاد فرآیندهای دیگری همچون تقلید، بازنویسی و دخل و تصرف را نیز در بر می‌گیرد.

در حین بررسی داده‌ها دریافتیم که بیشترین گرایش ترجمه در *گلستان* از نوع ترجمه آزاد بوده است و طبعاً این پرسش به ذهن خطور می‌کند که چرا سعدی در موارد محدودی از راهبرد ترجمه مبدأگرا بهره برده است و در موارد قابل توجه دیگری، از ترجمه آزاد؟ اندکی دقت در مصادیق ترجمه آزاد در حکایات *گلستان* بُعد مهمی از راهبردهای ترجمانی سعدی را

بر ما آشکار خواهد ساخت که می توان آن را در چارچوب پدیده «خویش-ترجمانی»^۱ تحلیل کرد. خویش-ترجمانی به «متنی دوزبانه [و به فرآیندی] گفته می شود که طی آن، نویسنده خود متن اصلی متعلق به خود را به زبانی دیگر ترجمه می کند» (هاکنسون و مانسون، ۲۰۰۷، ص. ۱). مطالعه فرآیند خویش-ترجمانی در عین شگفتی نه تنها در ایران بلکه حتی در جهان غرب که خواه ناخواه سردمدار نظریه پردازی ترجمه بوده است، از منظر نظر دور مانده است. پرسش آن است که چرا پدیده قابل توجه خویش-ترجمانی که تنها در انحصار چهره های بسیار برجسته ادبی است که به تألیف در دو زبان یا بعضاً تعداد بیشتری از زبان ها تسلط دارند و عموماً از پایه گذاران ادبیات زمانه خویش به حساب می آیند، در تاریخ ادبیات نادیده انگاشته شده است؟ شاید بتوان یکی از دلایل این غفلت پژوهشی را به این واقعیت نسبت داد که در کمال تعجب فرآیند خویش-ترجمانی در دامنه شمول ترجمه متعارف یا «ترجمه به معنای اخص کلمه» قرار نداشته است. ترجمه متعارف، دست کم از حیث بسامد وقوع، به تعبیر یاکوبسن ترجمه ای است بینا زبانی که طی آن مترجم نشانه های کلامی زبان غیرمادری را به نشانه های کلامی زبان مادری خود بر می گرداند. مؤلفه زیربنایی این نوع ترجمه مقوله «دیگربودگی»^۲ یا غیریت است و احتمالاً از آنجایی که در فرآیند خویش-ترجمانی، اساساً مفهوم «دیگری» موضوعیت ندارد، بنابراین مسائل و موضوعات مبتلابه ترجمه متعارف از قبیل تأویل و تفسیر «دیگری»، درک مفاهیم یا چگونگی مواجهه با جهان بینی غیر و ایدئولوژی غیر خودی در فرآیند یادشده موضوعیت نمی یابد و به تبع آن، محصولات متنی برساخته خویش-ترجمانی دست کم تا به امروز برای پژوهشگران ترجمه جذابیتی نداشته اند. نکته دیگری که در این باره می توان مطرح ساخت آن است که نویسندگان دوزبانه از جمله سعدی عموماً آثار خود را تحت عنوان «تألیف» عرضه کرده اند و خوانندگان آن ها نیز در پیوند با این برچسب عرفاً ظن ترجمه بودن آن متون یا بخش هایی از آن متون را از ذهن خویش دور

1 Self-translation

2 Otherness

داشته‌اند. حال آنکه بعضاً در بطن اثری ادبی به صورت جزئی یا کلی، آشکار یا پنهان می‌توان مصادیق گوناگون انواع مختلف ترجمه را بازشناخت.

مبادرت به خویش-ترجمانی از سوی سعدی و به تبع آن، توسل او به راهبرد ترجمه آزاد، بار دیگر بر این واقعیت صحه می‌گذارد که استاد سخن دائماً در اندیشه مخاطب بوده و در پی آن است تا طیف خوانندگان بیشتری از حاصل هنر وی بهره‌مند شوند. پرسش اساسی آن است که برای رساندن بار امانت برگردان پاره‌های التقاطی متن گلستان چه کسی کارآمدتر و مُحق‌تر از خود سعدی بوده است؟ به هر روی، از آنجایی که در فرآیند خویش-ترجمانی، مؤلف خود می‌تواند ترجمه اثرش را بیازماید و درباره کیفیت آن به شکل عینی به قضاوت بنشیند، به‌طور بالقوه احتمال آسیب کمتری را می‌توان در این فرآیند انتظار داشت. این امر البته منوط به توانش زبانی و فرهنگی نویسنده و تسلط وی بر دو نظام نشانه‌ای متفاوت خواهد بود، کما اینکه نمونه‌هایی از خود- مترجمان موفق همچون ساموئل بکت را می‌توان در تاریخ ادبیات جهان در این زمینه نام برد (کانر، ۲۰۰۶). در عین حال، افرادی همچون رابیندرانات تاگور هم هستند که خود به ناکامی در خویش-ترجمانی اذعان داشته‌اند (اسدالدین، ۲۰۰۸، ص. ۲۳۷). بنابراین، توفیق در خویش-ترجمانی نیز مخصوصاً آنجایی که به ترجمه ادبیات و مشخصاً شعر مربوط می‌شود، نیازمند بهره‌مندی از بلوغ فرهنگی و ادبی است و سعدی نشان داده است که به بهترین وجه ممکن از این بلوغ در هر دو نظام مبدأ و مقصد برخوردار بوده است.

موارد ترجمه آزاد در حکایات گلستان بسیارند و پرداختن به آنها در حوصله این مقاله نخواهد گنجید. از این رو، به تحلیل تنها یکی از نمونه‌هایی که سعدی از رهگذر ترجمه آزاد به فارسی برگردانده است، اکتفا می‌کنیم. در حکایت یازدهم از باب پنجم، یعنی «در عشق و جوانی»، سعدی سوژه «در امان نماندن از زخم زبان مردم» را دستمایه حکایت خود قرار داده است. شخصی از عالمی می‌پرسد که مردی با زن زیبارویی در خلوت نشسته است. آیا با وجود نفس اماره، آن مرد می‌تواند به قدرت تقوا، عصمت خود را حفظ کند؟ و عالم در پاسخ می‌گوید «اگر از مہرویان به سلامت بماند از بدگویان نماند»:

(۶) یکی را از علما پرسیدند که یکی با ماه‌رویی است در خلوت نشسته و درها بسته و رقیبان خفته و نفس طالب و شهوت غالب چنان‌که عرب گوید التمرُ یانعٌ و الناطورُ غیرُ مانع. هیچ باشد که به قوت پرهیزگاری ازو به سلامت بماند؟ گفت اگر از مه‌رویان به سلامت بماند از بدگویان نماند.

و ان سلم الانسان من سوء نفسه فمن سوء ظن المدعی لیس یسلم
شاید پس کار خویشتن بنشستن لیکن نتوان زبان مردم بستن

(سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۶).

در بررسی ترجمه جملات عربی این حکایت، ابتدا به ضرب‌المثل عربی «التمرُ یانعٌ و الناطورُ غیرُ مانع» می‌رسیم که سعدی به روالی که در بخش «ترجمه تهی» بحث شد، آن را از صافی ترجمه عبور نداده و به همان صورت اصل باقی گذاشته است. این موضوع، چنانکه گفته شد، احتمالاً به دلیل کثرت استعمال امثال عربی در افواه مردم و آشنایی بینامتنی مخاطب با آن‌ها بوده است. اما اگر به فراز پایانی حکایت نظر اندازیم، با نقطه اوج هنر ترجمه سعدی روبه‌رو می‌شویم: برگردان شعر عربی به شعری با کارکرد هم‌تراز در زبان فارسی. استاد سخن محتوا و عصاره مضمونی حکایت را از نثر فارسی به شعر عربی و پس از آن مجدداً به شعر فارسی برگردانده است. در اینجا البته با وجود تقدم بیت عربی بر بیت فارسی از حیث چیدمان آن‌ها در متن حکایت نمی‌توان با قاطعیت آن را متن مبدأ دانست و این در وهله نخست ناشی از آن است که هر دو بیت از معیارهای تألیفی متعالی و هم‌تراز برخوردارند. ظاهراً آرایش پاره‌های مبدأ و مقصد در متون التقاطی نثر کهن پارسی مبین دو هنجار متفاوت در ادوار تاریخی مختلف بوده است. در نثر دوره سامانی، مؤلفان (یا به عبارت دقیق‌تر، خود-مترجمان^۱) متون التقاطی در استشهاد به الفاظ و جملات عربی، ابتدا عبارت مبدأ و سپس ترجمه فارسی آن را ذکر می‌کردند (رحیمی زنگنه و کهریزی، ۱۳۹۱، ص. ۳) اما متعاقباً در قرون ششم و هفتم هجری این قاعده تغییر کرد. در این دوره، مؤلف پس از آنکه با الهام از واژه‌ها و مضمون

1 Self-translators

عبارت عربی و از رهگذر ترجمه آزاد به خلق جملات فارسی می‌پردازد، در پایان اصل عبارت عربی را نیز ذکر می‌کند (همان، ص. ۱۳-۱۴). به سخن دیگر، هنجارهای ناظر بر تقدم و تأخر متون مبدأ و مقصد در آثار التقاطی ادوار نثر فارسی تغییر یافته است. بر این مبنا، بیت عربی فوق جمله مبدأ و منشأ جمله فارسی ماقبل تلقی خواهد شد. در عین حال، در برگردان مجدد بیت عربی به فارسی هنجار صوری معمول زمانه سعدی برعکس می‌شود و این بالطبع، ناشی از اشتغال سعدی به بازنویسی‌های ترجمانی مکرر است. با آنکه آرای فراوانی در باب ترجمه‌ناپذیری شعر رقم خورده است، در عین حال، هنر سعدی در برگردان شعر عربی به فارسی در حکایت فوق و در سرتاسر گلستان به روشنی نمایان بوده است. وی برای نیل به معیار «تأثیر برابر» با قریحه شاعرانه خود شعر عربی را بی‌آنکه به صورت بیت مبدأ پای‌بند باشد به شعری زیبا و تمام‌عیار در زبان فارسی برگردانده است به گونه‌ای که به هیچ وجه دست او در مقام مترجم رو نمی‌شود. به بیان دیگر، بیت مقصد در اصطلاح مترجمان امروز بوی ترجمه نمی‌دهد و به شکل طبیعی در بافت کلام جاری شده است. سعدی با گذر از محدودیت‌ها و قیدهایی که نوعاً در فرآیند ترجمه رخ می‌نمایند، وزن، موسیقی و مضمون یعنی کل ویژگی‌های شعری بیت عربی را در متن مقصد بازآفریده است. گرچه برای نابغه‌ای همچون سعدی به نظم در آوردن معنا دشوار نیست، با این حال، خلاقیت هنری این مترجم چیره‌دست در این نهفته است که وی در برگردان بیت مذکور در قید ترجمه لفظ‌به‌لفظ نبوده است. ترجمه تحت‌اللفظی شعر عربی بدین صورت است: «اگر انسان از بدی نفس خود در امان بماند، از بدگمانی بدخواهان در امان نخواهد ماند» (شمالی، ۱۳۸۵، ص. ۵۰). سعدی «در امان ماندن انسان از نفس خود» را به صورت «شاید پس کار خویشتن بنشستن» ترجمه کرده است. اصطلاح «پس کار خود بنشستن» در زبان فارسی کنایه از «ترک مقصود خود کردن و از کار درگذشتن» است. ممکن است مصرع اول بیت فارسی به دلیل تفاوت‌های صوری معادل مصرع اول شعر عربی تلقی نگردد، اما تردیدی نیست که فرآیند ترجمه همواره ملازم تغییرات صوری است و از همین روست که مطالعات ترجمه دیگر در قید نیل به تعادل صوری (یا تعادل مطلق) نیست. به اعتقاد پوپویچ، «تغییرات و جرح و تعدیل‌ها در ترجمه ادبی در نتیجه

بی‌دقتی، بی‌اطلاعی و بی‌سوادی مترجم ایجاد نمی‌شود، بلکه حاصل تلاش آگاهانه مترجم است برای بازآفرینی هرچه وفادارانه‌تر متن اصلی در کلیت آن» (به نقل از خزاعی‌فر، ۱۳۸۲/۱۳۹۲، ص. ۴۸). تعبیر «ترک مقصود کردن» معلول «در امان ماندن از نفس انسان» است. سعدی از راهبردی بهره جسته است که در مباحث مربوط به ترجمه ادبی با عنوان «تغییر نقطه دید» از آن یاد شده است (همان، ص. ۴۷). بیت فارسی مضمون مبدأ را به بیان صوری متفاوتی بازآفرینی کرده است؛ یعنی سعدی سازه معنایی مبدأ را «بازنویسی» کرده است و این دقیقاً مصداق بارز ترجمه آزاد است. به یاد آوریم که آندره لِفُور با هدف ارتقای جایگاه حرفه‌ای و اجتماعی مترجم، فرآیند ترجمه را اساساً نوعی «بازنویسی» قلمداد می‌کند که ماهیتاً ملازم آفرینش و تألیف است.

دو نمونه دیگر از ترجمه آزاد در گلستان سعدی:

(۷) پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن که گفته‌اند هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید.

وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز
اذا یئس الانسان طال لسانه کسَنور مغلوب یصول علی الکلب

(سعدی به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۱۷)

(ترجمه تحت‌اللفظی جمله عربی مقصد: آنگاه که انسان امید شود، زبانش دراز می‌گردد همچون گربه شکست خورده‌ای که به سگ حمله می‌کند. رک به: شمالی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴)

(۸) یکی را از بزرگان به محفلی اندر همی ستودند و در اوصاف جمیلش مبالغه می‌کردند. سر بر آورد و گفت من آنم که من دانم.

کیفیت اذی یا من تعد محاسنی علا نیتی هذا و لم تدر ما بطن
شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است وز خبث سر ز خجالت باطن فتاده پیش

طاوس را به نقش و نگاری که هست خلق تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش
(سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۸۵)

(ترجمه تحت‌اللفظی جمله عربی: ای کسی که از خوبی‌های من می‌گویی، بیش از این مرا
آزار مده، زیرا ظاهر من چنین است و تو چه می‌دانی در درون من چیست. رک به: شمالی،
۱۳۸۵، ص. ۲۲)

در نهایت، آخرین و چهارمین نوع ترجمه در گلستان که آن را «ترجمه مبدأگرا» نامیده‌ایم، ترجمه‌ای است که در آن، عبارات عربی از رهگذر ترجمه‌ای نزدیک به متن مبدأ، نزدیک در لفظ و در معنا، به فارسی برگردانده شده‌اند به گونه‌ای که صرفاً به انتقال مضمون بسنده نشده است، بلکه معانی تک تک واژه‌های عربی به‌دقت در قالب واژه‌ها و حتی ساخت‌های دستوری متناظر فارسی بازآفرینی شده‌اند. از نظر نگارندگان حاضر، اوج هنر سعدی را می‌توان در این نوع از ترجمه مشاهده کرد؛ آنجا که استاد سخن در عین وفاداری به متن مبدأ به معیارهای تألیفی و هنجارهای متنی زبان مقصد نیز در حد اعلا کلمه پای‌بند بوده است. در ترجمه‌های مبدأگرای سعدی، می‌توان تناظر صوری و معنایی یک به یک بین متن اصلی و متن ترجمه را به روشنی نشان داد و این در عین زیبایی، کار بسیار دشواری است. در مقام نظر، ترجمه مبدأگرا حد آرمانی «ترجمه بینابانی» و یا همان «ترجمه به معنای اخص» کلمه است. سعدی در این نوع ترجمه که آن را کمتر از ترجمه آزاد یا ترجمه مضمونی به کار گرفته است، در مقام مترجم به ضرورت احساس کرده است که می‌بایست ترجمه‌ای دقیق ارائه دهد. برخلاف ترجمه آزاد، در اینجا سعدی آزادی عمل کمتری برای خود قائل است و این ناشی از آن است که فرآیند خویش-ترجمانی دیگر موضوعیت ندارد؛ سخن مبدأ از آن دیگری بوده است و این بیش از هر زمان دیگری قید اخلاق را پیش روی استاد سخن گذاشته است. قطع نظر از احتمالات دیگری که پیش‌تر گفته شد، شاید بتوان ادعا کرد که همین ملاحظات اخلاقی نیز در پرهیز سعدی از ترجمه آیات قرآن و احادیث نبوی بی‌تأثیر نبوده است.

بار دیگر، به اقتضای رعایت اختصار، تنها به بررسی یکی از نمونه‌هایی که سعدی از رهگذر ترجمه مبدأگرا آن را به فارسی برگردانده است، بسنده می‌کنیم و در عین حال، یکی دو داده دیگر را صرفاً به عنوان نمونه نقل نموده و قضاوت را به خواننده اهل می‌سپاریم:

(۹) اعرابی را دیدم که پسر را همی گفت: یا بُنّی اُنک مسئول یوم القیامت ماذا اکتسبت و لایقال به من اتسبت، یعنی تو را خواهند پرسید که عملت چیست، نگویند پدرت کیست.

جامه کعبه را که می‌بوسند او نه از کرم پيله نامی شد
با عزیزی نشست روزی چند لاجرم همچو او گرامی شد

(سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۹).

برخلاف داده‌های قبلی، پاره کلام عربی فوق نه از آن خود سعدی است و نه در زمره آیات قرآن و احادیث نبوی قرار می‌گیرد بلکه مقرر بوده است که این جملات از زبان متکلمی عرب زبان ادا شود. پس سعدی ابتدا عین جملات عربی را با هدف دستیابی به اصل طبیعی بودن و باورپذیری گفتگو که استاد سخن همواره در دیالوگ‌نویسی مدّ نظر داشته است (امیری خراسانی، ۱۳۸۸، ص. ۱)، از زبان شخصیت درگیر در دیالوگ نقل می‌کند و سپس آن را از صافی ترجمه مبدأگرا گذارنده و به فارسی برمی‌گرداند. نکته قابل تأمل این است که وی در جایگاه مترجم و در موقعیت نقل قول از دیگری ولو شخصیتی فرضی، وفاداری را در برگردان جمله به خوبی رعایت کرده است. وفاداری به متن عربی نه به معنای انتقال لفظ به لفظ واژه‌های منفرد بلکه به معنای تولید پاره کلامی است در زبان فارسی که از نظر روانی، زیبایی و وضوح با جمله عربی کاملاً قابل قیاس است به گونه‌ای که می‌توانیم آن را پاره‌متنی مستقل تلقی کنیم. معنای تحت‌اللفظی پاره کلام عربی بدین گونه است: «ای فرزندم روز قیامت از تو می‌پرسند چه به دست آوردی و نمی‌گویند فرزند که بودی» (شمالی، ۱۳۸۵، ص. ۶۴). و ترجمه سعدی از این قرار بوده است: «تو را خواهند پرسید که عملت چیست، نگویند پدرت کیست» (سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۹). چنانکه می‌بینید، به سادگی می‌توان تناظری یک‌به‌یک بین اجزای جملات مذکور مشاهده کرد ضمن آنکه سعدی خود واژه «یعنی» را پس از پاره کلام

عربی آورده است و این آشکارا مؤید آن است که ترجمه فارسی ترجمه‌ای کاملاً تعادل‌مدار به مفهوم متعارف آن است.

از منظر زیبایی‌شناسی نیز ترجمه سعدی قابل توجه است. وی صنعت ادبی به کار رفته در جمله عربی - سجع - را در ترجمه خود به خوبی لحاظ کرده است. پاره‌کلام عربی «یا بُنَّی اُنْکُ مسئول یوم القیامه ماذا اکتسبت و لایقال به من انتسبت» در دو فعل «اکتسبت» و «انتسبت» دارای سجع متوازی است. استاد سخن نیز با بهره جستن از ذخایر زبانی خویش، ترجمه‌ای ارائه داده است که برخوردار از سجع مطرف در کلمات «عملت» و «پدرت» و سجع متوازی در کلمات «چیست» و «کیست» می‌باشد. پیش‌تر گفتیم که ترجمه‌های سعدی جملگی در طراز بالاترین معیارهای تألیفی قرار می‌گیرند. در اینجا نیز هنر سعدی در آفرینش ترجمانی وی در عین پای‌بندی به متن اصلی به خوبی نمایان است. نمونه‌هایی از این دست در کار استاد سخن نافی آن تصور غالب در حوزه مطالعات ترجمه است که «وفاداری در عین زیبایی» را غالباً ناممکن تلقی می‌کند. به بیان دیگر، در زمانه‌ای که هیچ نظریه ترجمه مدونی وجود نداشت و راهبردها، راهکارها، توصیه‌ها و شیوه‌هایی که در فضای ترجمه در جهان امروز ارائه می‌شود به احتمال بسیار موضوعیت نداشته است، سعدی به‌طور خودکار به معیارهای بسیار ارزشمندی در ترجمه پای‌بند بوده است. اهمیت کار سعدی را زمانی می‌توان به‌نیکی درک کرد و به داوری نشست که به‌یاد آوریم به‌رغم پیشینه طولانی و بسیار غنی ترجمه ادبی در تاریخ ادبیات ایران و با وجود دسترسی به آراء و اندیشه‌های نظری و روش‌شناختی فراوان در حوزه ترجمه، امروز عموماً شاهد ترجمه‌هایی هستیم که نه‌تنها راهی به معیارهای تألیف نمی‌برند، بلکه گاهی اوقات حتی قابل درک هم نیستند. خزاعی‌فر (۱۳۰۴، ص. ۴) به توصیف شیوه رایج و نامطلوبی از ترجمه در ایران می‌پردازد که طی آن، مترجم متن اصلی را مثل یک عکس‌برگردان کودکانه از متن اصلی تقلید می‌کند و بدون صرف هیچگونه زحمت و خلاقیتی آن را به خیال باطل خود ترجمه می‌کند؛ شیوه‌ای که وی آن را روش ترجمه «عکس‌برگردانی» می‌نامد.

دو نمونه دیگر از ترجمه‌های مبدأگرا در گلستان سعدی:

(۱۰) در سیرت اردشیر بابکان آمده است که حکیم عرب را پرسید که روزی چه مایه طعام باید خوردن. گفت صد درم سنگ کفایت است. گفت این قدر چه قوت دهد؟ گفت هذا المقدارُ یحمِلُکَ، و ما زادَ علی ذلک، فانتَ حاملُهُ. یعنی این قدر ترا بر پای همی دارد و هر چه برین زیادت کنی تو حمال آنی.

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است (سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۹)

(۱۱) ابوهریره رضی الله عنه هر روز به خدمت مصطفی صل الله علیه آمدی گفت یا اباهریره ژرنی غیباً تزدد حُباً هر روز میا تا محبت زیادت شود (سعدی، به تصحیح فروغی، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۸).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مقاله می‌توان به یکی دو یافته بسیار مهم اشاره کرد. اولاً داده‌های مربوط به ترجمه را در *گلستان سعدی* نمی‌توان داده پرت، به تعبیر مورد نظر در تاریخ‌نگاری خُرد، تلقی کرد؛ زیرا، چنانکه گفتیم، شیوه ترجمه سعدی به هیچ وجه از سبک تألیفی او جدا نیست و نمی‌توان به سهولت مرز مشخصی بین تألیف و ترجمه در *گلستان* تعیین کرد. در تبیین این یافته می‌توان از دیدگاه کریمی حکاک (۱۹۹۸/۲۰۰۱، ص. ۵۱۶) یاری جست که معتقد است در ایران قرون میانه، به دلیل رواج فراگیر زبان عربی و دوزبانه بودن اکثر نویسندگان و دانشمندان، برخی از صاحبان قلم ترجمه‌گونه‌هایی از آثار عربی خود فراهم می‌کردند و این وضعیت را می‌توان دلیلی بر مبهم و نامشخص بودن مرز میان ترجمه و تألیف در آن دوران قلمداد کرد. بدین ترتیب، اگر بتوان با موردکاوی شیوه ترجمه سایر ادبای کلاسیک نشان داد که اغلب قدمای ما از حیث روش تمایز قاطعی بین معیارهای نگارشی تألیف و ترجمه قائل نبوده‌اند، آنگاه می‌توان وضعیت ترجمه را در ایران امروز عمدتاً نوعی تنزل قلمداد کرد. ثانیاً، آن‌چنان‌که در متن مقاله بحث شد، سعدی در ترجمه عموماً در اندیشه ایجاد «تأثیر برابر» بوده است و این نشان می‌دهد که اساساً نگاه سعدی به ترجمه «انتقالی» نیست، بلکه «کارکردی» است و این

به نوبه خود رویکردی بسیار مترقی است؛ مترجم می‌تواند متن را ساده و روان کند، بر آن بیفزاید، از آن بکاهد، نوع بیان را تغییر دهد، متن را با هنجارهای زیبایی‌شناختی نظام مقصد هماهنگ سازد و هر کار دیگری را که از دستش بر می‌آید، به انجام برساند تا متن ترجمه بتواند، با عنایت به مخاطب هدف، نقش یا کارکرد مشابهی را در نظام مقصد ایفا کند؛ یعنی همان کاری را در نظام مقصد بکند که متن مبدأ در نظام مبدأ به انجام رسانده است.

برگردیم به پرسش‌های ابتدای مقاله. در پاسخ به پرسش نخست مقاله مبنی بر اینکه «آیا اساساً سعدی در *گلستان* از هنر ترجمه بهره برده است یا خیر» بار دیگر اشاره می‌کنیم که در *گلستان* سعدی بارها و بارها شاهد فرآیند ترجمه از زبان عربی به پارسی و بالعکس بوده‌ایم؛ ترجمه‌های سعدی را به چهار صورت مختلف می‌توان در *گلستان* طبقه‌بندی کرد که سه مورد آن را می‌توان مصداق دو نوع ترجمه در طبقه‌بندی کلاسیک و سه‌گانه یاکوبسن (۱۹۵۹/۲۰۰۴) تلقی کرد؛ گویا یکی از این چهار نوع را می‌توان از زاویه دید دیگری تحت عنوان «ترجمه پنهان» در زمره «شبه ترجمه» به تعبیر مورد نظر در مطالعات ترجمه نیز قرار داد. در این میان، تنها یک گونه است که سعدی خود آشکارا در متن *گلستان* بر ترجمه بودن آن صحه می‌گذارد و ما نیز با عنوان «ترجمه مبدأگرا» از آن یاد کرده‌ایم. در عین حال، بیشترین بسامد وقوع ترجمه متعلق به گونه «ترجمه آزاد» بوده است که طبیعتاً آزادی عمل بیشتری را در اختیار مترجم می‌گذارد و خود محملی بوده است برای طبع آزمایشی‌های سبکی استاد سخن که گاهی احتمالاً با هدف «مفاخره» به انجام می‌رسیده است.

اینک پس از پاسخ مثبت به پرسش نخست، به پرسش دوم باز می‌گردیم: سعدی در مقام مترجم عموماً از چه راهبردهای ترجمانی بهره برده است و این راهبردها چه نسبتی با یافته‌های دانش نوین مطالعات ترجمه دارند؟ آن‌چنان‌که به تفصیل گفته شد، سعدی به تناوب و در موارد مختلف راهبردهای متفاوتی را در ترجمه عبارات و جملات عربی به کار گرفته است. وی در مواردی معدود، پای‌بندی بیشتری به متن مبدأ نشان داده و نتیجه کارش به نوعی از ترجمه منتهی شده است که تحت عنوان «ترجمه مبدأگرا» از آن یاد کرده‌ایم، اما در بیشتر موارد، از

راهبرد «ترجمه آزاد» بهره جسته است که عموماً در برگردان پاره‌متن‌های تألیفی خود سعدی و در فرآیند «خویش-ترجمانی» صورت گرفته است. این یافته را می‌توان با اندکی مسامحه با یافته رحیمی زنگنه و کهریزی (۱۳۹۱) همسو دانست. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که سعدی در بخش‌هایی از گلستان به شیوه ترجمه معمول در دوره سامانی (مشمول بر برگردان واژه‌به‌واژه توأم با سادگی هرچه تمام‌تر و پرهیز از لفاظی‌های پیچیده و فنی) پای‌بند بوده است و برعکس، در بخش‌های دیگر با توسل به ترجمه‌ای کاملاً آزاد به دنبال خلق سبکی مسجع و فنی و ایجاد زیبایی‌های کلامی بوده است (رحیمی زنگنه و کهریزی، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۵-۱۶۶)؛ شیوه‌ای که رحیمی زنگنه و کهریزی آن را نوعی «مترادف‌آوری» و «آفریدن میدانی فراخ برای لفاظی» تلقی کرده‌اند (همان، ص. ۱۶۶). از آنجایی که سبک سعدی در گلستان اوج آمیزش دو سبک نثر موزون (به‌عنوان گونه‌ای از نثر مرسل) و نثر فنی شمرده شده است (شمیسا، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۵-۱۶۰)، آمد و شده‌های متناوب او را بین ترجمه‌های ساده و بی‌تکلف از یک سو و ترجمه‌های مسجع و زیبا از سوی دیگر می‌توان ابزاری برای استمرار شیوه تألیفی تلفیقی وی در بافت ترجمه قلمداد کرد و این خود شاهدهی است بر این مدعا که استاد سخن در مقام ترجمه نیز همان معیارهای متعالی تألیف را همواره مد نظر داشته است.

نکته مهمی که می‌توان در تکمیل مباحث قبلی مطرح ساخت آن است که بحث‌های نظری ترجمه در طول قرون متمادی در نوعی دور و تسلسل باطل حول مجموعه‌ای از «دوگانی‌های دوقطبی»^۱ تکرار می‌شده است؛ طوری که گویی نظریه‌پردازان ترجمه در طول تاریخ کاری جز لفاظی و بازی با واژه‌ها نداشته‌اند. آنچه امروز به‌صورت ضمنی یا به‌طور آشکار در پس این دوگانی‌های شلایرماخری در فضای مطالعات ترجمه ترویج و گاهی حتی تجویز می‌شود آن است که ترجمه در طول تاریخ، بسته به اهداف مترجم و شرایط متن مبدأ، از دو حالت خارج نبوده است: یا گرایش به متن مبدأ داشته است یا گرایش به نظام مقصد. این گزاره همیشگی، البته در سال‌های اخیر مورد انتقاد قرار گرفته و به‌عنوان نمونه، آنتونی پیم از امکان و ضرورت کاربرد روش‌های بینابینی در حد فاصل این قطب‌های دوگانه سخن گفته است (پیم، ۲۰۱۴).

1 Binary dichotomies

اما آنچه از تجربه سعدی در ترجمه و به‌طور مشخص تجربه‌های منحصربه‌فرد وی در ترجمه‌های مبدأگرا از عربی به فارسی یا از فارسی به عربی به‌دست می‌آید حکایت از آن دارد که اتفاقاً برعکس آنچه در طول تاریخ در دنیای ترجمه مشاهده و گزارش شده است، مترجم خلاق می‌تواند به‌طور بالقوه و در آن واحد هر دو نظام مبدأ و مقصد را مد نظر قرار دهد بی‌آنکه این رویکرد دوگانه حتی ذره‌ای از کیفیت کار او بکاهد و این ویژگی، با آنکه ممکن است اندکی اغراق‌آمیز به‌نظر برسد، سعدی را در طراز مترجمان ممتاز تاریخ جهانی ترجمه قرار می‌دهد.

در پاسخ پرسش آخر مقاله مبنی بر اینکه «آیا شیوه ترجمه سعدی بر هنجارهای غالب بر ترجمه در زمانه او همخوانی داشته است یا خیر»، با کند و کاو در حکایات گلستان می‌توان به این نتیجه کلی رسید که سعدی اساساً و از هر نظر استقلال رأی داشته و از شیوه‌های تلفیقی بهره می‌جسته است. چنانکه گفته شد، وی در تعیین تقدم و تأخر پاره‌متن‌های مبدأ و مقصد گاهی برخلاف هنجار مألوف در زمانه خویش به شیوه معمول در سنت نثرنویسی دوره سامانی تاسی می‌کند و گاهی برعکس، با هنجار متعارف همسویی دارد. از سوی دیگر، با آنکه در بهره‌گیری از آیات الهی و احادیث نبوی عموماً برخلاف شیوه معمول در زمانه خویش از ترجمه آنها سر باز می‌زند، در موارد معدودی نیز با توسل به ترجمه پنهان راهی مغایر با شیوه معهود و مقبول خویش در پیش می‌گیرد. از منظر کیفی و از حیث راهبردهای عام ترجمه نیز سعدی به شیوه منحصربه‌فرد خود عمل می‌کند. وی از یک سو، به‌روش معمول در سنت نثرنویسی مرسل، ساده و بی‌تکلف ترجمه می‌کند و از سوی دیگر، در همسویی با هنجار مرسوم در سبک فنی، ترجمه‌های مسجع و موزون خود را در تلفیق با ژانرهای ادبی نظم و شعر به رخ می‌کشد. شاید بتوان از برآیند این یافته‌ها به این نتیجه نهایی رسید که سبک ترجمه سعدی نیز همچون سایر وجوه هنری پادشاه سخن خلاف‌آمد عادت بوده است و این دقیقاً نکته‌ای است که بر نبوغ یکه و یگانه وی مهر تأیید می‌زند: سعدی در همه حال بی‌همتا است، در تألیف و در ترجمه.

کتابنامه

- امیری خراسانی، ا. و فعال، ن. (۱۳۸۸). شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در مکالمه‌های حکایات گلستان. مجله بومستان ادب دانشگاه شیراز، ۱(۲)، ۱-۲۰.
- امین مقدسی، ا. (۱۳۸۶). ادبیات تطبیقی. تهران: دانشگاه تهران.
- خان‌جان، ع. (۱۳۹۴). ماریا تیموژکو و بسط حوزه مطالعات ترجمه. فصلنامه مترجم، ۲۴(۵۸)، ۱۲۷-۱۴۰.
- خان‌جان، ع. و فرهادی، س. (۱۳۹۵). ترجمه و التقاط در گلستان: رونمایی از سعدی مترجم. مجموعه مقالات نخستین همایش متن‌پژوهی ادبی: نگاهی تازه به گلستان (صص. ۱۲۳-۱۵۱). تهران: هسته مطالعات ادبی و متن‌پژوهی دانشگاه علامه طباطبایی و اندیشگاه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- خزاعی فرید، ع. (۱۳۸۲/۱۳۹۲). ترجمه متون ادبی. تهران: سمت.
- خزاعی فرید، ع. (۱۳۹۴). روشی نو در ترجمه، بدون تفکر، بدون زحمت، بدون خلاقیت. فصلنامه مترجم، ۲۴(۵۸)، ۳-۱۱.
- دشتی، علی (۱۳۳۹/۱۳۶۴). قلمرو سعدی. تهران: انتشارات اساطیر.
- رحیمی زنگنه، ا. و کهریزی، خ. (۱۳۹۱). بررسی تفاوت ترجمه عبارات عربی در سه دوره از سبک‌های مختلف نثر فارسی. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۵(۱۸)، ۱۵۵-۱۶۹.
- سعدی شیرازی، م. (۶۵۶ ه.ق / ۱۳۸۵). گلستان. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.
- شمالی، ع. (۱۳۸۵). تحلیل ساختار عربی عبارات عربی گلستان. تهران: طراوت.
- شمیسا، س. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا.
- کوشا، م. (۱۳۸۹). سیر تاریخی کمی و کیفی ترجمه‌های فارسی قرآن. ترجمان وحی، ۲۸(۲۸)، ۵۶-۷۱.
- مؤید شیرازی، ج. (۱۳۵۳). مقام سعدی در شعر تازی. گوهر، ۲۳(۲۳)، ۹۷۳-۹۸۱.
- عباس، ا. (۱۳۷۲). «مقدمه»، شعرهای عربی سعدی: ترجمه و تصحیح انتقادی، به‌همت جعفر مؤید شیرازی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- یوسفی، غ. (۱۳۵۵/۱۳۷۶). دیداری با اهل قلم. تهران: انتشارات علمی.

- Adamo, S. (2006). Microhistory of translation. In Bandia, P., & Bastin, G. (Eds.), *Charting the future of translation history* (pp. 81-100). Ottawa, Canada: University of Ottawa Press.
- Asaduddin, M. (2008). "Lost/Found in translation: Qurratulain Hyder as self-translator". *The Annual of Urdu Studies*, (23), 234-249.
- Connor, S. (2006). *Samuel Beckett: Repetition, theory and text*. Revised ed. Colorado: Davis Group Publishers.
- D'huslt, L. (1993). Observations sur l'expression figure en traductologie française. *TTR: terminologie, rédaction*, 6(1), 83-111.
- Ginzburg, C. (1976). *Il formaggio e i vermi. Il cosmo di un mugnaio del Cinquecento*. Torino: Einaudi.
- Hokenson, J. W., & Munson, M. (2007). *The bilingual text: History and theory of self-translation*. Manchester & Kinderhook: St. Jerome.
- Hatim, B., & Munday, J. (2004). *Translation: An advanced resource book*. Oxon & New York: Routledge.
- Jakobson, R. (1959/2004). On linguistics aspects of translation. In L. Venti (Ed.), *The translation studies reader* (pp. 113-118). London & New York: Routledge.
- Karimi-Hakkak, A. (1998/2001). Persian tradition. In M. Baker (Ed.), *Routledge encyclopedia of Translation Studies* (pp. 513-523). London & New York: Routledge.
- Pym, A. (1988). *Method in translation history*. Manchester, England: St. Jerome.
- Pym, A. (2014). *Exploring translation theories* (2nd ed.). London & New York: Routledge.
- Rorty, R. (1991). *Contingency, irony and solidarity*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Shuttleworth, M., & Cowie, M. (1997). *Dictionary of Translation Studies*. Oxon & New York: Routledge.
- St-Pierre, P. (1993). Présentation, L'Histoire en traductio". In Paul St-Pierre (ed.). *L'Histoire en traduction*, *TTR*, 6(1), 9-14.